یادداشت

زیستن درون حادثه

نگاهی به شعرهای سعادالصباح در کتاب بانوی ماسه و ماه

جیران مقدم

سعادالصباح (متولد ۱۹۴۲) شاعری آزاداندیش است و اگر بخواهیم طنز رایج میان فمینیست‌ها را هم ملاک بگیریم که «فمینیسم این اندیشه رادیکال است که زن با مرد برابر است» باید سعادالصباح را شاعری رادیکال هم به حساب بیاوریم. چرا که این شاهزاده کویتی دکتر اقتصاد و فعال حقوق بشر مدافع آزادی بیان و برابری زنان است و شعر را چون سلاحی به کار گرفته تا بر جامعه‌ای که همیشه او را قربانی فرهنگ و قانون کرده است بشورد. شعرهای او، فرزندان فضایی هستند که او در آن نفس می‌کشد، فرزندانی که بر مام میهن... نه! بر سنت پدرسالار قبیله‌ای شوریده‌اند. شعر او بدون رودربایستی و پرده‌پوشی توصیف جهان پیرامونش است. «چون عشق شرمندگی درجه سه است / وزن/ شهروندی درجه سه است / و مجموعه‌های شعر / کتاب‌های درجه سه‌اند/ به همین دلیل ما را مردم جهان سوم می‌نامند.»

شعرهای او که عموماً میان بیانیه و شعر در رفت و آمدند، بیش از آنکه از نظر ترکیب‌های ادبی یا نگاه خیال‌پرور و شاعرانه درخور توجه باشند، از منظر نقد روابط قدرتمدار جوامع سنتی قابل توجه‌اند. جوامعی که در آن روابط مبتنی بر قدرت، فردیت، عشق و شعر را نفی می‌کند. «آنها با تمام توانشان/ می‌کوشند تا شعر را ترور کنند/ جنگل‌های سبز عشق را بسوزانند/ و مردانگی مردان را/ و زنانگی زنان را/ ریشه‌کن کنند.»

شعرهای او بازتاب درد و رنجی مضاعفند. رنج انسانی که می‌داند و رنج زن بودن، رنج زنی که بار گران دانستن را در جامعه‌ای ناآگاه بر دوش خویش می‌کشد، زنی که می‌خواهد زن باشد، عاشق باشد، اما مقهور تعاریف نباشد، مقهور تعاریف کهن، که هنوز پس از گذشت قرن‌ها، حرمت نهادن به زن را با عروسک انگاشتن او یکی می‌داند. او بیش از آنکه در پی نقد بستری باشد که نگاه مردانه و قضاوت مردانه از آن نشات می‌گیرند، مستقیم به نقد مردان جامعه‌اش می‌نشیند. مردان روشنفکر شرقی که تغییر جهان هنوز آنان را از افسانه هزار و یکشب جدا نکرده است: «مشکل تو بزرگ است دوست من/ با اینکه از نوآوری حرف می‌زنی/ نوآور نیستی/ از معاصر بودن حرف می‌زنی/ اما معاصر نیستی/ با اینکه بسیار سفر کرده‌ای/ اما انگار اصلاً از خیمه‌ات/ بیرون نیامده‌ای.» سعادالصباح منتقد همین تناقض است و معترض به این نوع نگاه و این گرچه شعر او را شوق‌آور و برانگیزاننده می‌کند اما از آموزنده بودن و آگاهی‌بخش بودن دور می‌کند. شعر او بیشتر شبیه انتقام از مردها است تا نقد جامعه پدرسالار و از این رو بیشتر دلخوشکنک است تا ابزار تولید بینش و آگاهی و این مشکل بیشتر ریشه در این دارد که سعادالصباح نیز مثل تمام روشنفکران این سوی دنیا خود هنوز درگیر تناقض میان سنت و مدرنیته است. از سویی منکر تصاویر است و از سوی دیگر مقهور آنها است. شعرهای او گرچه به خاطر خاستگاه طبقاتی اجتماعی‌اش از تصاویر اروپایی، نوشیدن قهوه، نواختن پیانو و روزنامه خواندن در قهوه‌خانه و... پر است و گرچه ظاهری بسیار شیک و غیرسنتی دارد، باز در لایه‌های ژرف خود جدال زنی را جلوه‌گر است که در تار عنکبوت سنتی سرشار از تحقیر و تبعیض دست و پا می‌زند. شعر او گرچه نه شعر توده مردم و نه شعر فقر و ستمدیدگی است، نشان از آن دارد که زنان در جوامعی چنین در جدالی دائم میان امید و ناامیدی درست و غلط خشم و شادی به گرد خویش می‌چرخند. حتی خود او که از پیشگامان نبرد زنان برای آزادی در سرزمین‌اش بوده است را نیز هنوز یارای بریدن بندها نبوده است. مبارزه او برای دستیابی به برابری چنان بی‌پایان است که انگار در پیچاپیچ هزارتوهای خود گم شده است و شعر او بازتاب ناگزیر خشم است در راه‌های بن‌بست. خشم شاعر که تا سر حد کودکانه شدن پیش می‌رود، همه چیز را رها می‌کند و ناجوانمردانه پیکان مبارزه را به سمت مردان می‌گیرد. انگار که آنان تنها مجرمان واقعی در این جهانی هستند که زن شهروند درجه دو محسوب می‌شود. سعادالصباح با مشت انگار بر دری بسته می‌کوبد اما هرگز سخن از مدینه فاضله‌ای نمی‌گوید که پشت گشودن قفلی هست. او خود هنوز تعریف مشخصی از اتوپیای ذهنی‌اش ندارد هنوز نمی‌داند که به تعاریف باور دارد یا نه. وقتی از عشق می‌سراید، شعرهایش بازتولید همان تصاویر حقنه شده جوامع سنتی از عشق است. او تصاویر را تثبیت می‌کند اما مردان را به خاطر تثبیت همان تصاویر سرزنش می‌کند. او علیه چیزی می‌جنگد که حتی خودش نیز در ناخودآگاهش به عنوان اصلی لایتغیر می‌شناسد. ذهن او گرچه درگیر مبارزه‌ای سازنده است اما هنوز قادر به پاک کردن تصویرهای کهن، پاک کردن اسطوره‌ها و به سخره گرفتن آنها نیست. او گرچه گهگاه با بارقه شوق‌آور و تابناک تیزهوشی‌اش به نقد اجتماعی نزدیک می‌شود و حقارت و بی‌ارزشی کلمات پررنگ و لعاب روشنفکرنمایانه را می‌نمایاند: «دموکراسی این نیست/ که مرد نظرش را درباره سیاست / بگوید/ و کسی به او اعتراض نکند/ دموکراسی این است که / زن نظرش را درباره عشق بگوید/ و...» اما بیشتر تحت تاثیر خشم و ناچاری است که می‌سراید، او درون حادثه می‌زید و همین، شعر او را به ابزاری برای بازتولید سنتی تبدیل می‌کند که قصد او در حقیقت نقد آن بوده است. او مولود جهانی است که عشق میان دو انسان فقط در ترجمان رابطه مادر- کودک است که معنی پیدا می‌کند و رنج بردن زن به نشانه عشق، همیشه تقدیس می‌شود و لازمه عشق شمرده می‌شود «نمی‌توانم به تو بگویم: نه/ تو از کودکی‌ات هوشمندانه بهره می‌بری/ و من بهای مادریم را/ می‌پردازم.» شعر سعادالصباح همیشه نقد خویشتن را که نخستین ابزار رشد است فراموش می‌کند و از این رو انرژی بسیاری را در جبهه‌ای اشتباه و بر سر هیچ هدر می‌دهد. اما با این وجود شعرهای او هر چند پلاکاردوار و شعارگونه تلنگرهای قوی‌ای هستند قرن‌ها جلوتر از فضای اجتماعی که در آنها سروده می‌شوند. ورای شعر او با همه کاستی‌اش، ورای صحیح و غلطی که نیک نمی‌شناسد و ورای تمام درگیری‌های او با خویشتن خویشش شجاعتی ژرف نهفته است. شجاعتی که شعر او را به‌رغم همه چیز خواندنی و جذاب نگه می‌دارد.

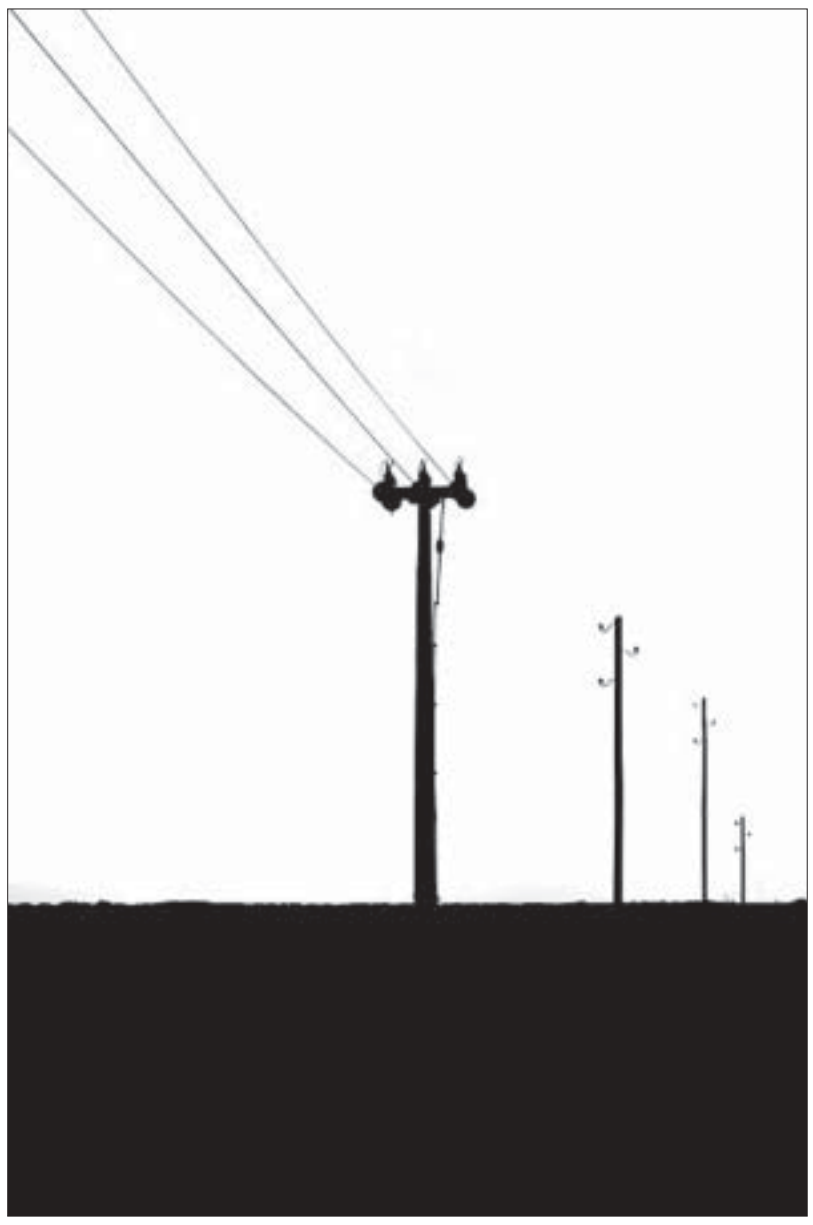

در امتداد پل

مقدمه‌ای در باب محفل‌گرایی

مهدی یزدانی خرم

در قسمت قبلی این نوشتار به بررسی چندی از ویژگی‌های نویسنده محفلی پرداختم. در آن مبحث به این نکته که منتقدان جریان محفل‌گرایی با ذهنیتی قدیمی به نقد نویسندگان محفلی امروز می‌پردازند، اشاره شد و در عین حال گفته شد که مهم‌ترین ابزار این مخالفان ستایش از ترکیبی به نام «نویسنده مستقل» در برابر نویسندگان محفلی است. در ادامه این بحث و در بخش پایانی آن نکاتی در باب این قضیه مطرح می‌کنم.

...

■ **نویسنده مستقل کیست؟**

ترکیب نویسنده مستقل از آن ترکیب‌هایی است که هیچ‌گاه معنی ثابت یا روشنی نداشته است. در واقع ما هیچ‌گاه نتوانسته‌ایم، تعریف و گزارشی جامع و مانع از این مفهوم ارائه دهیم که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها کاربرد داشته باشد. این ترکیب به دلیل ویژگی‌های خاص چهره‌هایی که به آن منتسب می‌شوند، در هر دوره و زمانی معنای مشخص و در عین حال بسیار محدودی دارد. در ایران و در طول دوره‌های مختلف ادبی، نویسنده مستقل ویژگی‌هایی خاص خود را داشته است. به طور مثال در سال‌های دهه پنجاه و اواخر چهل به نویسندگانی مانند شمیم بهار، کاظم تینا، بهمن فرسی و... نویسنده مستقل اطلاق می‌کنند. همین ترکیب در سال‌های دهه هفتاد به نویسندگانی وام داده می‌شود که نه به مکاتب مشهور روشنفکری وابسته‌اند و نه جزء نویسندگان مکتبی به شمار می‌آیند. پس ترکیب نویسنده مستقل خود محل اختلاف است و به دلیل سهل‌انگاری برخی از منتقدان در ارائه تعریف از چه نوع نویسنده مستقلی این کلی‌گویی که مصداق‌های متناقضی دارد، به عنوان ارزش در برابر ضدارزش به نام نویسنده محفلی مطرح می‌شود. به گمان من مراد منتقدان محفل‌گرایی از نویسنده مستقل را باید چنین چیزی دانست: «نویسندگانی که نه با جریان‌های اصلی ادبیات ایران تعامل و قرابت دارند، نه درگیر حواشی ادبیات می‌شوند و نه پیرو مرام و مسلکی هستند که از ایشان چهره‌ای محدود و مصرفی ارائه کند.» این گمان بنابر گزارش شفاهی بسیاری از این منتقدان ساخته شده است. البته به تمام این مولفه‌ها نوعی انزوای باشکوه را هم اضافه کنید. این تئوری و خوانش از مفهوم نویسنده مستقل نه تنها غیرعقلانی بلکه تحت‌تاثیر الگوی نویسندگان مجله اندیشه و هنر در سال‌های دهه چهل و پنجاه ساخته شده است.

نویسندگانی که صفت مستقل بودنشان را تا حدود زیادی به دلیل رویارویی محافظه‌کارانه با جریان‌های چپ‌گرا به دست آورده بودند. در عین حال اعم ایشان از جایگاه‌های طبقاتی برخاسته بودند که در میان نویسندگان آن دوره نوعی «اقلیت» به شمار می‌آمد. اما اگر مراد از نویسنده مستقل را چنان شکلی بدانیم، در تناقض بوده‌ایم. زیرا نویسندگان اندیشه و هنر هم به نوعی دیگر از مهم‌ترین جریان‌های محفلی روزگار خود بودند که به دلیل تفکر و نگاه‌های خاص ادبی- هنری‌شان جریان‌های اکثریت را تاب نیاورده و در کنار هم جمع شده بودند. نیای فکری این جمع ابراهیم گلستان (با وجود وابستگی‌هایی که به حزب توده داشت) در مقابل آل‌احمد قرار می‌گرفت که در روزگار خود سردمدار گونه‌ای از ادبیات متعهد بود. پس مستقل بودن صفتی لغزان است و در عین حال و به قول علمای منطق امر تام قضیه نیست و تنها امر لازم آن به حساب می‌آید. در عین حال باید گفت که مستقل بودن در زمانی دلایل و منطق خاص خودش را دارد. در سال‌های دور مذکور مستقل بودن در اغلب مواقع به معنای چپ نبودن است. در حالی که ما بسیاری از نویسندگان سمپات و طرفدار چپ را هم داریم که با نگاه متعهد اکثریت توافق نداشته ولی در دوره خود و به دلیل ویژگی‌های خاص ادبی- روایی‌شان مستقل نامیده می‌شوند. نویسنده‌ای مانند بهرام صادقی این‌گونه است. او هیچ‌گاه دغدغه تعهدهای آل‌احمدی در ادبیات را نداشت ولی رگه‌هایی از یک تفکر چپ مترقی در آثارش به خصوص برخی داستان‌های سنگر و قمقمه‌های خالی دیده می‌شود. بنابراین شاید بهترین نام برای این نویسندگان همان نامی باشد که رضا قاسمی پیشنهاد کرده است: «جریان گریز».

با این تعریف جریان گریزی هیچ ارتباطی با محفل‌گرا بودن یا محفل‌گرا نبودن ندارد زیرا بسیاری از نویسندگان جریان گریز نیز محافل و مجلات مخصوص به خود را داشته‌اند... به سال‌های دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد که بازمی‌گردیم، درمی‌یابیم ترکیب ارزشی شده نویسنده مستقل، ترکیبی انتزاعی است. این ترکیب اغلب به نویسندگانی اطلاق می‌شود که «تجربه‌گرا» هستند و از قضا معیارهای ادبی آنها مدنظر منتقدانی است که نویسندگان محفلی را با چوب اخلاق می‌رانند. سئوال اصلی هم در اینجا است که صفت و شاید قید مستقل بودن (که در درون خود در اقلیت بودن را هم مستتر دارد) نسبت به چه کلیتی به وجود می‌آید. آیا دور بودن از فضاهایی که گلشیری و براهنی پایه‌گذاری کردند، مدنظر است؟ آیا قرار نگرفتن در میان نویسندگان مکتبی معیار آنها است؟ آیا نوع خاصی از روایت داستانی که در برابر جریان اصلی روایت‌های موجود قرار می‌گیرد، دلیل مستقل بودن است؟ آیا دهن‌کجی و بی‌توجهی در برابر قدرت‌های فکری امروز ادبیات ایران نویسنده را مستقل می‌کند؟ و... این سئوال‌ها به همراه حالت‌های بسیار دیگری که می‌تواند مفروض شود، باعث شده تا هنوز معنا و مفهوم آشکاری از مستقل بودن وجود نداشته باشد.

بنابراین کسانی که محافل ادبی را سرچشمه جنگ‌ها و ناملایماتی در پهنه ادبیات ایران می‌انگارند و از طرفی نگاهی ارزشی به این مسئله دارند، ابتدا باید تعریف جامع و مانعی از نویسندگان مستقل ارائه دهند تا بر مبنای آن بتوان به قیاسی منطقی دست زد. اما نکته دیگری که در این بحث قابل ارزیابی است قائل شدن نوعی نگاه مشخص و مبدع در آثار نویسندگانی است که کمتر تحت تاثیر مدهای ادبی روزگار خود قرار می‌گیرند.

شاید بتوان با این تعریف گونه‌ای از نویسنده مستقل را باور کرد که استقلال او بر مبنای سبک شخصی‌اش در داستان‌نویسی تعریف می‌شود. در چنین حالتی این نویسندگان هم می‌توانند دارای گرایش‌های محفلی خاص خود باشند. در واقع فردیتی که در خلق ادبیات داستانی واجب و لازم شمرده می‌شود، نافی هم‌سویی و حضور چنین نویسندگانی در محافلی که از نظر فکری و عقیدتی به آن نزدیک‌اند نیست. مثال‌های مشهور این امر هم در ایران وجود دارد و هم در تاریخ ادبیات غرب دیده می‌شود. بورخس، گونترگراس، لویی آراگون و... از جمله این افراد هستند که با وجود استقلال در سبک روایی و داستانی‌شان، وابستگی‌های محفلی مشخصی داشته‌اند که در برخی مواقع با سیاست نیز آمیخته بوده است.

همان‌طور که در نوشتار قبلی اشاره کردم، نویسنده موضع‌های مختلف و مشخصی در قبال مسائل مختلف دارد که گاهی همین امر او را تبدیل به نویسنده- روشنفکر می‌کند. پس این گرایش‌ها، گاه او را در کنار افرادی قرار می‌دهد که شاید از نظر تفکر ادبی با او در تضاد باشند ولی اشتراک‌های سیاسی- اجتماعی فراوانی با یکدیگر داشته باشند و یا بالعکس (البته این قضیه کمتر اتفاق می‌افتد و معمولاً محافل ادبی حاوی نویسندگانی هستند که در مبانی اصولی زیبایی‌شناختی با یکدیگر قرابت‌هایی دارند).

از سوی دیگر اشتباه ما در تعریف از محفل در این است که الزام مکانی هم برای آن متصور می‌شویم. اغلب محافل دو شکل دارند؛ یا آگاهانه تعریف و برپا می‌شوند و یا طبق یک اشتراک نظر در میان برخی از نویسندگان هم‌دوره به‌وجود می‌آیند. در حالت دوم ما از طریق این اشتراک‌های متنی و یا نظری ارتباط میان چند نویسنده را درک می‌کنیم. نمونه بارز آن برخی نویسندگان تجربی هستند که هیچ‌گاه به‌صورت عملی نویسنده‌ای محفلی نبوده‌اند، اما امروزه و با توجه به «نوع ادبیات‌شان» همفکران و همراهانی دارند که از یک نوع خاص ادبی دفاع می‌کنند. (البته این مثال کاملاً بر مبنای یک نگاه ادبی- روایی است) اما اگر قسمت دوم را هم نادیده بگیریم و نویسنده را بر مبنای آگاهی نسبت به قرار گرفتن در یک محفل طبقه‌بندی کنیم، باز هم تناقضی بین جریان‌گریز بودن و محفلی بودن پیدا نمی‌کنیم. زیرا بسیاری از محافل ادبی امروز ایران براساس نگاه ادبی و بعد از آن سیاسی و اجتماعی به‌وجود می‌آیند. پس اقامه اتهام علیه محفلی بودن‌گاه به دلیل نارضایتی اقامه‌کنندگان آن از آرای یک نگاه و نظر خاص برآمده که با رد کلیت قضیه، نگاهی تحقیرآمیز به ماجرا دارند.

مثال زنده و ملموس آن جوایز ادبی ایران است. بارها خوانده و بیشتر شنیده‌ایم (در ایران معمولاً آرا شفاهی است!) که یک جایزه را به گروهی خاص منتسب می‌کنند که فقط گرایش‌های صواب یا ناصواب خود را معیار قرار داده و قسمتی دیگر از ادبیات را نمی‌بینند. این اتهام چنین می‌گوید که برخی جوایز ادبی، برندگان هر سال خود را از میان همفکران خود برمی‌گزینند و همین امر باعث دیده نشدن آثاری می‌شود که در میان همفکران آن جوایز جایی ندارند. منهای جوایز دولتی که گاهی این انتقاد بر آنها وارد است بقیه جوایز چنین حقی را دارند زیرا سازندگان این جوایز (که اغلب خصوصی هستند) از دل محافل ادبی‌ای بیرون آمده‌اند که اصول فکری و سیاسی خاص خود را دارند. پس بسیار طبیعی است که برگزیدگان آنها هم از میان کسانی باشند که در چارچوب این اصول قرار می‌گیرند. گرایش‌های اغلب این جوایز هم مشخص است، پس آنچنان غیرطبیعی نیست اگر اعم جوایز بین برترین‌هایی تقسیم شود که با نگاه و مولفه‌های فکری ایشان هم‌سو باشند.

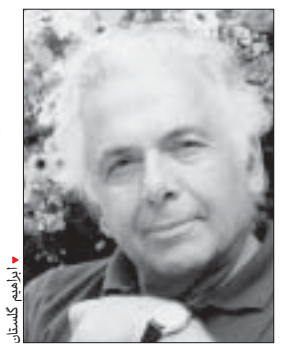

ابراهیم گلستان

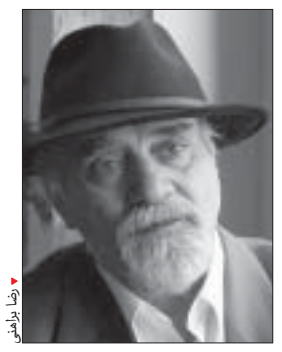

رضا براهنی

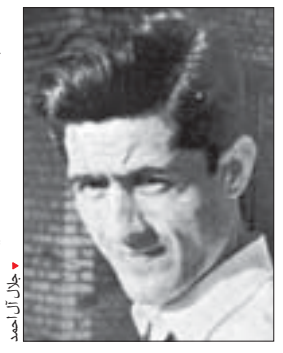

جلال آل‌احمد

ولی نکته منفی در این است که بسیاری از این جوایز این اصول و گرایش‌ها را به شکل آشکار اعلام نمی‌کنند و مانند اغلب جوایز ادبی اروپایی با گرایش‌های روشن به مخاطبان خود آگاهی نمی‌بخشند. به‌زعم من این تکثر فکری می‌تواند ارزشمند باشد، به شرطی که جوایز ادبی براهین آشکار و شفافی از چگونگی نگاه خود به ادبیات داستانی ارائه کنند و اذعان داشته باشند جوایز آنها مربوط به تمام گرایش‌های ادبی ایران نیست...

مثال جوایز ادبی ایران یکی از مهم‌ترین مصادیق محفل‌گرایی است. ما از روند این جوایز می‌توانیم شاخصه‌های فکری چند قدرت اصلی داستان‌نویسی ایران را بشناسیم و آن وقت و براساس متون آنها دست به قضاوت بزنیم. در این قضاوت و نقد دیگر محفلی بودن یا مستقل بودن اهمیتی ندارد، بلکه آنچه اهمیت پیدا می‌کند، ادبیات است.

■ **در نبردی برابر**

یکی دیگر از مفاهیم پیرامون محفل‌گرایی ایجاد نبردهای متنی و لفظی‌ای است که حالت بیمار آن تخریب شخصیت و از بین بردن ناجوانمردانه هویت بیرونی نویسندگان است. شاید ابتذال در همین قسمت اتفاق بیفتد. چیزی که باقی مانده از یک سنت دهه چهلی بوده و از قضا بیشتر بر مبنای گرایش‌های سیاسی آدم‌های آن دوره به وجود می‌آمده است. اما سوای این سنت عذاب‌آور که امنیت را از نویسندگان سلب می‌کند نبرد و جنگ‌های محفلی پدیده‌ای غیرمتعارف نیستند. ذات ادبیات بر پایه خلق جهان‌های درون‌متنی بنا شده که هر یک درصدد اثبات خود به دیگری هستند. تفکر درخشان مدرنیسم در ادبیات با وجود منش آزادی‌خواهانه‌اش گرایش‌های سلبی- ایجابی هم دارد این امر باعث می‌شود تا مخالفان در مقابل یکدیگر قد علم کرده و در یک فضای فکری تعریف شده آثاری را ارائه کنند که پیشنهادهای بهتر به شمار می‌آید. البته اشتباه نکنید که این تئوری منجر به تک‌صدایی در ادبیات می‌شود. نه، اگر فضای سالمی در این روند ایجاد شود، مخاطبانی به وجود می‌آیند که حق انتخاب دارند. وگرنه حذف صدای مخالف نمونه کاملی از ابتذال است که از قضا برای برنده‌اش هم دیری نمی‌پاید.

در داستان‌نویسی برندگان کسانی هستند که بتوانند نگاه و اصول خود را با ساختار محکم‌تر، عمیق‌تر و نوتری ارائه کنند. سپس بحث ما بیشتر جنبه‌ای فرمایشی دارد، چه در غیر این صورت ما دوباره شاهد تلفات استعدادها و آثار بی‌نظیری خواهیم بود که صدای غالب ادبیات سال‌های دهه‌های چهل و پنجاه آنها را حذف کرد. از سویی دیگر باید به این نکته مهم اشاره کنیم که جریان‌های ضعیف‌تر به میزان جایگاه‌های آثارشان در ادبیات حق حضور و وجود دارند. ادبیات جنگی سرد است. جنگی دوسویه، اول با متنی که می‌آفرینیم و رنجی که بر روح ما وارد می‌کند و دوم با آثار و جهان‌بینی‌هایی که در تقابل با ما قرار دارند. پس در این نبرد، خلاقیت و چگونگی اجرای آن حرف اول را می‌زند.

در عین حال با وجود اهمیت مخاطب نباید فراموش کنیم، ادبیاتی که به دنبال وجوه زیبایی‌شناسانه عمیق و چندسویه است مخاطبان محدودی دارد، پس شاید برای به‌دست آوردن این مخاطب است که جنگ‌های ادبی گاه تبدیل به جریان‌های مبتذلی می‌شوند که نتیجه امروزه آن ضدارزش شدن محفلی بودن است. بنابراین باید توجه داشت که مهمترین نویسندگان ایران و جهان، اغلب از میان جریان‌هایی برخاسته‌اند که در دوره خود، توانایی بیشتری در ارائه روزگار مردمان خود داشته‌اند. تاکید بر این است که جنگ میان محافل در راستای مبانی ادبی و روایی آنها خلاصه می‌شود و بعد از آن است که متن‌ها و کتاب‌ها در مقابل مخاطبان ارزش‌گذاری می‌شوند. مولفه پایانی این مقدمه به اشاعه نوعی رفتار ریش‌سفیدوار بازمی‌گردد که عده‌ای در حال اشاعه آن هستند. در این رفتار اخلاق تبدیل به ابزاری برای هم‌شکل کردن نویسندگان به شمار می‌آید. این که نویسندگان دغدغه‌های فردی‌شان را در محاق فرو برند تا نوعی همبستگی بین نویسندگان به‌وجود بیاید. این تفکر با ذات خلاقیت و ادبیات در تباین است. (همان طور که دور شدن از رفتارهای اخلاقی شخصی در برابر صداهای مخالف ناجوانمردانه و مبتذل است) قضیه بسیار واضح و آشکار است: نویسنده رنج می‌برد تا روایتی بسازد که جهان ذهن او را بر مخاطبان‌اش آشکار کند.

در این رنج اصول و رفتارهایی وجود دارد که او را نسبت به دیگران و نویسندگان روزگارش متمایز می‌کند. این تمایز مهمترین نکته‌ای است که به ادبیات صدها هزار شکل می‌بخشد. او در عین حال ممکن است با بسیاری از نویسندگان دیگر در تضاد باشد. پس دلیلی ندارد تا با مشی نخ‌نما شده‌ای که برای همه یک سقف می‌سازد هم‌سو شود. نگاه کنید به جدال‌های نویسندگان مشهور زمان‌های مختلف به گلشیری و براهنی، به سلین و سارتر، به تورگنیف و داستایفسکی و... این تقابل‌ها برآمده از جایگاه‌ها و یا محافل خاصی هستند که نویسنده یا نویسندگان هم‌سو با هم برای اشاعه تفکر خود ساخته‌اند. به قول نویسنده‌ای «نویسندگان در کنار هم می‌ایستند.» این حرف صحیح است، اما این قضیه باعث نمی‌شود تا همه دست در گردن هم بیندازند و یک سرود واحد بخوانند. چه در این صورت دیگر نیازی به این همه گرایش و ژانر و سبک نبود. سخن پایانی این که محفل‌گرایی برآیندی از این مقابله و مواجهه است. امری برای پای‌فشاری بر فردیت‌هایی که یا در کنار هم‌اند و یا در مقابل هم. ادبیات همه پسند (بحث کلاسیک‌ها از این قضیه جدا است) ادبیاتی ناکارآمد و فراموش‌شدنی است. بنابراین و با توجه به تفاوت‌ها ما می‌توانیم فرم‌ها و کیفیت‌های گوناگون روایی‌ای را درک کنیم که در عین ارزش‌های ادبی خاص خود، دلیلی بر یکسان‌انگاری آنها وجود ندارد. نویسندگان محفل‌گرای امروز شاید با چنین روندی مواجه هستند. این که با اصول درون‌متنی‌شان به دیالوگ مشغول شوند و بحثی را به وجود آورند که همه در آن سهیم هستند. نویسنده مخاطب و تاریخ قضاوت برعهده دو مولفه آخر است. در این کلیت مستقل بودن هیچ تناقضی با محفلی بودن ندارد. آن چیزی که ما را رنج داده، این بوده که به شکلی ناجوانمردانه و براساس امیال حزبی یا سیاسی دست به حذف دیگران زده‌ایم. اتفاقی در سال‌های دهه‌های ۴۰ و ۵۰ که مزه تلخ آن هنوز در دهانمان است.

بخش پایانی

خبرها

ققنوس و نمایشگاه نوزدهم

شرق: انتشارات ققنوس سال گذشته بیش از ۲۰۳ عنوان کتاب منتشر کرد که از میان آنها ۶۶ عنوان چاپ اول بود و امسال در نمایشگاه کتاب ۲۱ عنوان از این کتاب‌ها را برای نخستین‌بار عرضه خواهد کرد. در حوزه ادبیات ایران کتاب‌های راهنمای زبان پارتی (پهلوی اشکانی) نوشته دکتر حسن رضایی‌باغ‌بیدی، بازاندیشی در مباحثی از نشر و ویرایش و گام‌های اصلی در نشر کتاب هر دو نوشته عبدالحسین آذرنگ در نمایشگاه به بازار می‌آیند. در بخش داستان‌های ایرانی رمان «چهاردرد» نوشته منیرالدین بیروتی، «بیمار مقیم» حسین سلیمانی، «به گزارش اداره هواشناسی فردا این خورشید لعنتی» مهدی یزدانی خرم، «بازی آخر بانو» بلقیس سلیمانی و مجموعه داستان «ژرفای سرمه‌ای» از کیا بهادری و «آبی‌تر از گناه» نوشته محمد حسینی که به چاپ دوم هم رسیده کتاب‌هایی هستند که در نمایشگاه نوزدهم عرضه خواهند شد. در بخش ادبیات جهان این عناوین به چشم می‌خورند: «گورزاد و دیگر قصه‌ها»، «سیذارتا» هر دو اثر از نویسنده آلمانی هرمان هسه با ترجمه سروش حبیبی، «تبعید و سلطنت» شش داستان از آلبر کامو با ترجمه محمدرضا آخوندزاده، «چشمان بازمانده در گور» اثر میگل آنخل آستوریاس با ترجمه سروش حبیبی، «مفتش و راهبه» نوشته کالین فالکنر با ترجمه جواد سیداشرف، «راه خطا» از نویسنده ایتالیایی و برنده جایزه نوبل ادبی در سال ۱۹۲۹ یعنی گراتزیا دلددا با ترجمه بهمن فرزانه، «صلاح‌الدین‌نامه» نوشته طارق علی با ترجمه سهیل سمی و کتاب «هرگز رهایم مکن» که در سال ۲۰۰۵ در اروپا با نام هرگز ترکم مکن منتشر شده است نوشته کازوئو ایشی گورو ژاپنی‌الاصل مقیم لندن با ترجمه سهیل سمی. همچنین از خوان رولفو کتاب دشت سوزان با ترجمه فرشته مولوی هم در نمایشگاه عرضه خواهد شد.

احمد پوری و یک ترجمه جدید

مهر: «عنکبوت و مگس» عنوان اثری از «مری هویت» شاعر انگلیسی است که توسط احمد پوری به فارسی برگردانده شده است. شعر این کتاب که برای کودکان سروده شده است، از سوی نشر مرکز منتشر و در نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران عرضه می‌شود. همچنین گزیده اشعار «شل سیلوراستاین» از این مترجم برای کودکان در ۲۴۰ صفحه از سوی نشر افکار در نمایشگاه کتاب عرضه می‌شود. «هوا را از من بگیر، خنده‌ات را نه» اثری از «پابلو نرودا» در چاپ دوازدهم، پ «تو را دوست دارم چون نان و نمک» اثر «ناظم حکمت» در چاپ هفتم، «خاطره‌ای در درون من» اثر «آنا آخماتوا» در چاپ چهارم، «همه چیز راز است» اثر «ریتسوس» در چاپ دوم، «مرغ عشق میان دندان‌های تو» اثر «لورکا» در چاپ دوم و «در بندر آبی چشمانت» اثر «نزار قبانی» در چاپ چهارم از این نویسنده و مترجم از سوی نشر چشمه منتشر و در نمایشگاه کتاب تهران عرضه خواهد شد.

فرهنگ جبهه منتشر می‌شود

مهر: محسن مهرآبادی مدیر نشر فرهنگ گستر گفت: از سال ۱۳۶۸ تا کنون، پنجاه عنوان از شصت عنوان کتاب‌های «فرهنگ جبهه» در اختیار مخاطبان قرار گرفته و تا پایان سال هشتاد و پنج چاپ و نشر این مجموعه به پایان می‌رسد. این ناشر با بیان این مطلب افزود: از میان این کتاب‌ها می‌توان به چهار عنوان گزیده فرهنگ جبهه شامل «گزیده نوشتاری فرهنگ جبهه» دربرگیرنده منظومه‌ها، مکاتبات، یادداشت‌های روزانه، یادگارنوشته‌ها و تابلونوشته‌های رزمندگان و «گزیده رفتاری فرهنگ جبهه» دربرگیرنده بازی‌ها و سرگرمی‌ها، اوقات فراغت، شوخ‌طبعی‌ها، خلاقیت‌ها، رویای صادقه، امدادهای غیبی و آداب و رسوم رزمندگان و «گزیده گفتاری فرهنگ جبهه» دربرگیرنده گزیده عناوین شعارها و رجزها، نیایش‌ها، نام‌ها و نشانی‌ها (اعلام)، اصطلاحات و تعبیرات، مکاشفات، قطعات و مقالات و مشاهدات رزمندگان و «گزیده تعلیقات فرهنگ جبهه» دربرگیرنده سوانح، بود و نمود، جبهه فرهنگ و فرهنگ جبهه، جبهه‌ای نو در فرهنگ‌شناسی ایران اشاره کرد. وی ادامه داد: به مناسبت سوم خرداد (سالروز آزادسازی خرمشهر) مجموعه مطالب این مجموعه چهارجلدی به همراه صد دقیقه نوا و نغمه دوران جنگ و صد دقیقه تصاویر دفاع مقدس و دویست قطعه عکس فرهنگ جبهه در قالب چهار لوح فشرده با عنوان «عهدی جدید» در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد. این نویسنده تصریح کرد: جلد دوم منظومه‌ها (اشعار خودجوش رزمنده‌ها) در کنار جلد دوم یادگارنوشته‌های رزمندگان اسلام کتاب‌های دیگر در حوزه فرهنگ جبهه در سال ۸۵ هستند. مهرآبادی اضافه کرد: جلد سوم «جبهه‌ای نو در فرهنگ‌شناسی ایران» شامل مقالات و سخنان بزرگان دین و ادبیات در مورد فرهنگ جبهه نیز در ۲۷۲ صفحه در سه‌ماهه آینده به بازار کتاب عرضه خواهد شد. مجموعه سه‌جلدی «راهنمای فرهنگ جبهه» نیز واژه‌نامه نام‌ها و اتفاقات تاریخی دفاع مقدس است که به همراه معادل‌سازی و آوانگاری ۲۸۰۰ مدخل در ۱۶۰۰ صفحه تا سه ماه آینده منتشر می‌شود. پژوهشگر فرهنگ جبهه خاطرنشان کرد: کتاب‌های مجموعه فرهنگ جبهه براساس تحقیقات و نقل قول‌های سینه به سینه تهیه شده‌اند و با هدف آشنایی نسل آینده با فرهنگ و ادبیات دفاع مقدس و جلوگیری از به محاق رفتن گنجینه‌های تاریخ درخشان حماسه‌سازی رزمندگان اسلام تالیف شده‌اند.

اسدالله امرایی و ایزابل آلنده

ایلنا: جلد سوم سه‌گانه «ایزابل آلنده» با عنوان «جنگل کوتوله‌ها» با ترجمه «اسدالله امرایی» توسط انتشارات «کتاب‌سرا» منتشر می‌شود. «اسدالله امرایی» گفت: جلد سوم آثار «ایزابل آلنده» با عنوان «جنگل کوتوله‌ها» تا نمایشگاه کتاب توسط انتشارات «کتاب‌سرا» منتشر می‌شود. همچنین جلد دوم این سه‌گانه با عنوان «شهر جانوران» نیز به چاپ دوم رسیده است. وی تصریح کرد: جلد پنجم مجموعه «بیست نویسنده» مدت‌ها است که در انتظار مجوز است. این کتاب قرار است توسط انتشارات «آمیتیس» منتشر شود. همچنین مجموعه شعری از اشعار «سیلویا پلات» با عنوان «آریل» را که با ترجمه و بازسرایی مشترک میان من و «منوچهر آتشی» انجام شده، کارهایش به پایان رسیده است که با تشکیل بنیاد «منوچهر آتشی» منتشر می‌شود. امرایی در پایان سخنانش گفت: چاپ دوم «راه‌های میان‌بر» و چاپ سوم «هر وقت کارم داشتی تلفن کن» نیز تا نمایشگاه منتشر می‌شوند.